



بررسی مفهوم ولایت در نظام‌های اجتماعی از منظر تشیع (با تأکید بر آرای سید محمد مهدی میرباقری)

مصطفی احمدی*^۱

چکیده

از منظر قرآن کریم اگرچه خداوند انسان‌ها را در انتخاب و برگزیدن اله مختار آفریده است، آنها در داشتن یا نداشتن آن (اله) اختیار ندارند؛ چراکه در جهان بینی توحیدی اگر انسان خدا را نپرستد، دچار پرستش نفس (خودپرستی) یا پرستش دیگری (بت‌ها، فراعنه، شیاطین و...) می‌شود. در این نگاه اگر انسان‌ها سیرشان بر محور پرستش خداوند بود، تحت ولایت اله و اگر بر محور پرستش غیر خدا حرکت کردند، تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرند. بر این اساس نظام‌های اجتماعی از دو حالت بیرون نیستند: یا بر محور پرستش خدا یا بر محور پرستش غیر خدا شکل می‌گیرند؛ از این رو می‌توان گفت نوع پرستش مبدأ شکل‌گیری دو دستگاه حق و باطل، وجه اصلی تمایز و نقطه شروع درگیری میان آن دو می‌باشد؛ لذا جبهه انبیا و اوصیا در مسیر اعتلای کلمه توحید، مبارزه‌ای دائمی با طاغوت‌ها تا نابودی کامل باطل خواهند داشت. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد، سعی شده است مفهوم ولایت و جایگاه آن در شکل و جهت‌گیری نظام‌های اجتماعی از منظر آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری بررسی شود و با استفاده از دیدگاه‌های این متفکر شیعی، موضوع ذکر شده در آیات و روایات مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها:

آیت‌الله میرباقری، ولایت، نظام‌های اجتماعی، اسلام، غرب.

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی رهبران انقلاب، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
ahmadimostafa133@yahoo.com





۱. مقدمه و بیان مسئله

خداوند متعال دو جریان را در قرآن ذکر می‌کند. یکی جریان هدایت و نور است و دیگری جریان گمراهی و ضلالت: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷). انسان در پذیرش توحید مکره نیست. اگر ولایت الهی را بپذیرد، در وادی نور زیست می‌کند و اگر وارد ولایت طاغوت شود، در وادی ظلمات سیر می‌کند. از آیه فوق استنباط می‌شود که مخلوق در این عالم تحت ولایت است، آزادی او در انتخاب ولایت است، اگر الوهیت را نپذیرفت، خواه ناخواه تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرد. پس مختار بودن و آزادی انسان بدین معنا نیست که می‌تواند الهی را برگزیند. از منظر قرآن کریم این پذیرفتن یا نپذیرفتن توحید، آغاز تاریخ اجتماعی بشر است. خداوند انبیا را فرستاده، عده‌ای از انسان‌ها توحید را پذیرفتند و با خلیفه الهی همراه شدند و عده‌ای نیز در برابر انبیا عصیان و نافرمانی کردند (میرباقری، ۹۵/۰۵/۲۰).

بنابراین در این عالم دو جبهه یا دو نوع نظام وجود دارد، نظام بندگی خدا و نظام شیطنت که نظام بندگی خدا بر محور انبیا شکل می‌گیرد. در این نظام مؤمنان حول امامشان جمع می‌شوند و ائمه مؤمنان جبهه را به سمت وادی نور هدایت می‌کنند. در مقابل محور نظام شیطنت و معصیت با اولیای طاغوت و فراعنه است و آنها این جبهه را به سمت ظلمات سیر می‌دهند. هر یک از این دو دستگاه برای خود تمدنی به وجود می‌آورند. به هر حال این دو جبهه که همان جبهه حق و باطل‌اند، با یکدیگر در ارتباط‌اند. ائمه کفر برای سلطه خود بر جهان برآن‌اند جبهه مؤمنان را تحت سیطره و نفوذ خود قرار دهند؛ از این رو ممکن است صفات و خصوصیات دستگاه مادی، عرصه‌های مختلف زندگی مؤمنان اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. به عبارتی می‌توان گفت دستگاهی که مبتنی بر عبودیت خدا بوده، بر اثر ارتباط و اختلاط با تمدن مادی به سبک زندگی مادی سوق پیدا کرده است. این اثرپذیری تا جایی پیش می‌رود که جامعه مؤمنان در دستگاه باطل استحاله می‌شود؛ برای مثال امروزه بسیاری از کشورهایی که اسم اسلامی بودن را یدک می‌کشند، در حقیقت به یکی از اقمار نظام سرمایه داری غرب مبدل گشته‌اند (میرباقری، ۹۵/۰۵/۱).





با این مقدمه و با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان گفت درگیری همیشگی در طول تاریخ میان جبهه کفر و ایمان وجود داشته است. انبیای الهی آمدند تا انسان‌ها را از اسارت و بردگی نفس و سلطه اولیای طاغوت و قدرت‌های مادی آزاد کنند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷). در مقابل اولیای طاغوت نیز درصدد بودند در جبهه حق نفوذ کرده، آن را از بین ببرند یا در دستگاه خود مستحیل کنند (میرباقری، ۱۳۸۷/۱۰/۹۴). اگر این فلسفه تاریخ را بپذیریم، باید به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که چه رابطه‌ای میان شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی با «ولایت» وجود دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

در بحث پیشینه بحث از نوشتارهایی که نزدیک به موضوع پیش روست، می‌توان به مقاله «درآمدی بر نظریه قرآنی ولایت اجتماعی» که توسط آقا و خانم «دادسروش و مقیسه» به رشته تحریر درآمده، اشاره کرد. نویسندگان در این پژوهش شکل‌گیری ولایت اجتماعی را بر مبنای کفر و ایمان می‌دانند و معتقدند ولایت نتایج شگرفی در علوم انسانی اسلامی به‌ویژه علم جامعه‌شناسی به ارمغان می‌آورد. از دیگر آثار در این حوزه، مقاله آقاییان «اسکندری و قربانی» با عنوان «نقش ولایت‌های متقابل در تنظیم روابط اجتماعی» است که در این نوشتار، ولایت‌های متقابل، عمیق‌ترین بنیاد نظم و سرچشمه اصلی احکام اجتماعی و حقوق و تکالیف متقابل اعضای جامعه معرفی شده است که از یک سو هدایت افراد و عرضه احکام اجتماعی فطری از طریق وحی را در پی دارد و از سوی دیگر ایمان و فرمان‌بری مردم از خداوند و در پی آن، نظم و وحدت و امنیت و عدالت و دیگر اهداف اجتماعی را به ثمر می‌نشانند. در آخر می‌توان به مقاله «ولایت از مفهوم‌شناسی تا مصداقیابی» اشاره کرد که در آن جناب «حیدر رحیم‌پور ازغدی» در صدد ریشه‌یابی واژه ولایت و معرفی مصادیق آن می‌باشد. اما آنچه این اثر را از سایر آثار یادشده متمایز می‌کند، آن است که این پژوهش با استفاده از آرای آیت‌الله میرباقری که «ولایت» محور اصلی در مباحث ایشان است، بر آن است با شناختی درست از مفهوم ولایت و چگونگی نسبت آن با نظام‌های اجتماعی، به تحلیلی عمیق از مسائلی روز و درگیری جریان انقلاب اسلامی با نظام سلطه دست یابد و نقش جامعه ولایی را در درگیری میان جبهه حق و باطل ترسیم کند.





۳. یافته‌های پژوهش

الف) مفهوم‌شناسی ولایت

به گفته‌ی راغب اصفهانی «ولاء و توالی به معنای آن است که دو چیز یا بیشتر طوری کنار هم قرار گیرند که بین آن دو، غیر از خود آنها چیز دیگری فاصله نبوده باشد» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۵۲۳). با توجه به ریشه لغوی واژه، برخی ولایت را نزدیکی و قرب دانسته‌اند. از منظر علامه طباطبایی «ولایت آن قریبی است که موجب نوع خاصی از حق تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود» (طباطبایی ۱۳۷۴، ۶: ۱۲). آیت‌الله جوادی آملی معنای اصلی ولایت را قرب و نزدیکی و لازمه آن را تصدی و سرپرستی امور یا نصرت و محبت می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۰). در نگاه فخرالدین طریحی «ولایت به تدبیر و قدرت و فعل اشاره دارد و به معنای محبت اهل بیت و پیروانشان، امثال اوامر و نواهی آنان و تأسی به آنها در رفتار و اخلاق است» (طریحی ۱۳۷۵، ۱: ۶۶۲). با توجه به تعاریف می‌توان سه معنا را برای ولایت ذکر کرد: محبت، نصرت و سرپرستی (حکومت). در معنای سوم که تعریفی مصطلح از ولایت می‌باشد، بحرالعلوم می‌نویسد: «ولایت به معنای سرپرستی و سلطه‌داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد و درحقیقت بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است». بحرالعلوم (۱۳۶۲، ۳: ۲۱۰). امام خمینی علیه السلام نیز ولایت را این طور معنا کرده‌اند: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۶). در تحقیق پیش رو هر سه معنای ولایت مد نظر است؛ البته باید توجه داشت که از منظر اسلامی، ولایت جنبه مثبت و منفی دارد که به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

ب) صلاح و فساد

در جهان‌بینی اسلامی که خالق عالم خداوند متعال است، فلسفه خلقت بشر، رسیدن انسان به قرب الهی است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). خداوند انسان را نه برای غیّ بلکه برای رشد آفریده و بستر رشد را نیز فراهم کرده است: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶). عروه وثقی که همان کتاب خدا و اهل بیت هستند، از انسان طلب



دستگیری کرده، او را به سرمنزل مقصود که همان قرب الهی است، می‌رسانند. بنابراین انسان با پذیرش توحید و الوهیت و توسل به ریسمان‌های الهی به رشد حقیقی خواهد رسید. اگرچه مسیر رشد از غیّ بیان شده است، «قد تبین الرشد من الغی»، اما انسان در انتخاب مسیرش مختار است: «لا اکراه فی الدین». به عبارت دیگر انسان می‌تواند مسیر رشد را که همان مسیر دین‌داری است، برگزیند و نیز می‌تواند مسیر غیّ را که همان مسیر کفر و شرک و ضلال است، انتخاب کند (میرباقری، ۹۵/۵/۲۰).

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ:» به درستی که پروردگار شما خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس به عرش چیره شد، می‌پوشاند شب را به روز که می‌جویدش به سرعت و آفتاب و ماه و ستارگان مسخّر به فرمان اویند، بدانید او راست آفرینش و فرمان، منزّه و پاک است خدا پروردگار جهانیان، پروردگارتان را بخوانید با زاری و در نهان، زیرا که او متجاوزان را دوست ندارد و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید، همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است» (اعراف: ۵۶-۵۴).

این آیات اشاره دارد که عالم امر و خلق به دست خداوند و این عوالم بر محور فرامین الهی و برخوردار از صلاح است. اگر انسان‌ها از حیطة دعا و بندگی خارج گردند، موجبات فساد روی زمین را فراهم می‌آورند. روایتی در ذیل این آیه شریفه آمده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا قَالَ فَقَالَ يَا مَيْسِرُ إِنَّ الْأَرْضَ كَانَتْ فَاسِدَةً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَبِيِّهِ فَقَالَ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (کلینی ۱۳۶۵، ۸: ۵۸). این روایت از امام صادق عليه السلام بیان می‌دارد که خروج از ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فساد روی زمین را به دنبال دارد. اگر از زاویه‌ای دیگر به روایت نگاه کنیم، این معنا برداشت می‌شود که اساساً اصلاح واقعی با محوریت نبی اکرم صلی الله علیه و آله محقق می‌شود. طبق روایات فساد و شرور شتون ولایت طاغوت و درمقابل صلاح و خیرات شتون ولایت اولیای الهی اند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ



يُر... وَ عَدُوْنَا اَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوْعِهِمْ كُلُّ قَبِيْحٍ وَ فَاْحِشَةٍ» (کلینی ۱۳۶۵، ۸: ۲۴۲) و نیز در مورد آیات ۲۴-۲۷ سوره مبارکه ابراهیم، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ * يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم: ۲۷-۲۴) که با توجه به روایات ذیل آیات فوق، شجره طیبه به اهل بیت و شجره خبیثه به دشمنان اهل بیت اشاره دارد.

اینکه از ویژگی‌های عصر ظهور داریم که زمین به وسیله امام عصر □ پر از عدل و داد می‌شود همان گونه که مملو از ظلم و جور بود: «المهدی یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» (مجلسی ۱۳۶۲، ۵۱: ۷۱). دلیل این ظلم و ستم قبل از قیام حضرت □ آن است که بعد از نبی اکرم ﷺ، امت پیامبر خود را از مدار مصلحت که همان ولایت حضرات معصومان -صلوات الله علیهم اجمعین- بود، خارج کردند و از این رو ظلم و فساد عالم اسلام را فرا گرفت. از طرفی در عصر حکومت امام مهدی ﷺ به دلیل آنکه مردم بر محور امام حق جمع می‌گردند، مصلح کل که همان انسان کامل است، با طرحی الهی، زمین را لبریز از عدل و داد می‌کند (میرباقری، ۹۹/۰۹/۴).

بنابراین از منظر آیات و روایات صلاح و فساد در بستر پرستش خدا یا غیر خدا شکل می‌گیرد. کفار که دین و مسلکشان مبتنی بر پرستش غیر خداست، با مبانی غیرتوحیدی برای خود قواعد و مناسکی را طراحی می‌کنند. جریان کفر به اشکال مختلف دارای تاریخ و تمدن بوده و در طول زمان همواره دست‌خوش تغییر و تحولات شده است. انواع نظام‌های مادی با تغییر، انقلاب و بهینه‌سازی در درون خودشان، در صدد اصلاح خود بوده‌اند؛ اما چون این تغییرات در چارچوب پرستش غیر خداست، نتیجه‌ای جز فساد در عالم به همراه نداشته است؛ برای نمونه در سده اخیر شکل‌گیری نظام‌های لیبرالیستی و کمونیستی که حاصل انقلاب‌های بزرگ در شرق و غرب کره خاکی بودند، با شعارهایی از جنس آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی روی کار آمدند؛ اما در عمل سیاست‌های استعمارگرانه و سلطه‌جویانه این نوع نظام‌ها نتیجه‌ای جز افزایش جنگ و خون‌ریزی، بی‌اخلاقی و فحشا، چپاول و غارت را به دنبال نداشت (میرباقری، ۹۹/۰۶/۱۰).



باید توجه داشت که اصلاح در ادبیات اسلامی با تعریفی که در ادبیات مدرن علوم اجتماعی - چه چپ و چه راست - از اصلاح ارائه می‌گردد، متفاوت است. آن اصلاحی که حضرت سیدالشهدا به دنبال آن بودند که فرمودند: «اتی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا ظالماً و لا مفسداً و انما خرجت، لطلب الاصلاح فی امة جدی» (مجلسی ۱۳۶۲، ۴۴: ۳۲۹)، در چارچوب مبانی توحیدی معنا می‌شود و نمی‌توان این نوع اصلاح را با ادبیات اجتماعی مدرن تفسیر کرد. در منطق امام حسین علیه السلام اصلاح حقیقی بدون در نظر گرفتن مبدأ و معاد امکان ندارد؛ لذا مفاهیم صلاح و فساد در منطق اسلام متفاوت از تعاریف این دو مفهوم در مکاتبی نظیر لیبرالیسم و مارکسیسم که مبتنی بر جهان بینی ماتریالیستی اند، می‌باشد (میرباقری، ۹۹/۰۶/۱۰).

در زمان حاکمیت کلیسا در مغرب‌زمین که آن را قرون وسطی نامیده‌اند، به واسطه عقاید خردستیز، بی‌اخلاقی‌ها و رفتارهای منفعت‌جویانه کلیسا و نیز عدم تطبیق مسیحیت تحریف‌شده با عقل، نهضتی فرهنگی اجتماعی به نام رنسانس که در واقع واکنشی در برابر ظلم‌های کلیسا بود، آغاز شد و به تعبیر برخی اندیشمندان بزرگ‌ترین قربانی این تحول، وحی بود. اولین مبنای رنسانس، اندیشه انسان‌محوری یا امانیسم بود که این اندیشه، انسان را مبنای همه بایدها و نبایدها و قانون‌گذار تلقی می‌کند. با این مبنا (امانیسم) وحی کنار گذاشته می‌شود و عقل به‌تنهایی ملاک و معیار قرار می‌گیرد که این اندیشه را راسیونالیسم یا عقل خودبنیاد بشر نامیدند. به گفته برخی امانیست‌ها عقل جمعی جایگزین وحی شد؛ لذا بر مبنای امانیسم و راسیونالیسم، ارزش‌های دین جای خود را به ارزش‌هایی بر پایه تمایلات افراد می‌دهند. در نگرش جدید، افراد می‌توانند آزادانه به دنبال خواسته‌ها و امیال خویش باشند و آزادی دیگران تنها چیزی است که آنها را محدود می‌کند. این اندیشه را لیبرالیسم نامیدند. می‌توان گفت این سه اندیشه (امانیسم، راسیونالیسم، لیبرالیسم) موجب حذف دین از عرصه زندگی اجتماعی بشر شد و دولت و جامعه سکولار متولد گشت (موسوی، ۱۳۹۱: ۵۶۸-۵۶۵).

خود را به جای خداوند محور قراردادن و آزادی را رهایی از اوامر و نواهی الهی تعریف کردن و نیز اتکا به عقل بشری بدون نیاز به وحی، انسان را از دایره بندگی خداوند متعال خارج و او را در وادی ظلمات وارد می‌کند. آنهایی که در وادی ظلمات قرار می‌گیرند، اصلاحشان هم افساد است. به همین دلیل است که نظام‌های مدرن که مدعی اصلاحات بودند، عملکردشان موجب اصلاح نشد، بلکه نوع

فساد تغییر کرد. قرآن کریم خطاب به آنهایی که بیرون از چارچوب ولایت الهی به دنبال اصلاح‌اند، می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره: ۱۱). به تعبیری اصلاح در چارچوب بندگی خدا معنا پیدا می‌کند و غیر از آن فقط توهم اصلاح است و نتیجه‌ای جز فساد را به دنبال ندارد (میرباقری، ۱۳۹۹/۰۶/۱۰).

مطلب بسیار مهمی که به آن اشاره می‌کنیم، آن است که اگر توحید و معنویت را از بشر بگیریم یا از عرصه اجتماع حذف کنیم، جهان ظلمانی شده؛ در چنین جهانی آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی چون تهی از روح بندگی خداست، سیر جوامع در وادی ظلمات اتفاق می‌افتد. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «الآن معلوم نیست ما در عصر برق از نظر آسایش واقعی، از نظر آسایش روح، از مردم عصر چراغ موشی بهتر باشیم. معلوم نیست... این میکروفن، این بلندگو، این رادیو، این تلوزیون، این هواپیما، چهار ساعت آدم می‌رود جده، راست است، ولی اگر هم نباشد، باز بشر زندگی می‌کند. وای به حال آن روزی که این معنویت‌ها از دست بشر برود. وای به حال آن که شما وقتی بگردی در میان بشریک و جدان پیدا نکنی. وجدان، نه یک عقلی که بگوید خدا، نه یک عقلی که بگوید عدالت، نه یک زبانی که بگوید خدا و نه یک زبانی که بگوید عدالت، عقل و زبان کاری درست نمی‌کنند برای آدم. وای به حال آن روزی که روحی که در آن روح خدا باشد، وجدانی که آن وجدان عدالت باشد، پیدا نشود. وای به آن روزی که بگردی و یک میرزا محمدتقی شیرازی پیدا نکنی، بگردی یک علامه طباطبایی پیدا نکنی. آن وقت است فقر بشریت. آن وقت است که بشریت در ظلمت فرو رفته است. می‌گوییم عصر علم است و عصر نور، بسیار خوب، ولی خیلی نورش سطحی است. بشر به یک نورانیت دیگری احتیاج دارد. اصلاً اینها را اگر از بشر بگیرند، هر چه را به بشر بدهند، انگار هیچ است. اینها را که از بشر بگیرند، اصلاً مقدسات بشر را گرفته‌اند. دیگر آزادی لفظ است، عدالت لفظ است، حاکمیت ملی لفظ است. بشریت، انسانیت لفظ است. یک ظلمت مطلق. یک عده حیوانات درنده به جان یکدیگر افتاده‌اند» (مطهری، ۱۳۹۹، در نشانی اینترنتی ایکنا).

ج) تولی و تبری

همان طور که بیان شد، دو جریان در این عالم وجود دارد: جریانی تحت ولایت الله و جریانی

دیگر تحت ولایت اولیای طاغوت. با توجه به آیات و روایات، کسانی که می‌خواهند خداوند متعال را پرستش کنند، نمی‌شود نسبت به این دو جریان یا دستگاه بی‌تفاوت باشند. باید نسبت به دستگاهی تولی و نسبت به دیگری تبری داشته باشند. کما این تولی و تبری به این است که با تمام قوا باشد. در روایت داریم: «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِفْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۸). حال ایمان که حقیقت آن تولی و تبری است «هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحَبُّ وَ الْبُغْضُ» (مجلسی ۱۳۶۲، ۶۹: ۳۴۱)، زمانی به طور کامل محقق می‌شود که از قلب به اعضا و جوارح بروز و ظهور یافته باشد. هم در دوستی نسبت به دستگاه حق و هم دشمنی نسبت به دستگاه باطل. به طور مشخص در تبری مؤمن بایست قلباً نسبت به جریان ابلیس نفرت داشته باشد و توأم با این بیزاری درونی، بغض او به دستگاه باطل خود را در عمل و گفتار نمایان کند. این همان موضع‌گیری در برابر دشمنان خداست. به طور خلاصه تبری به شکل تام در صورتی است که انسان با تمام قوا در برابر شیاطین بایستد.

سه فلسفه را برای اهمیت تبری ذکر می‌کنیم: ۱. تبری موجب می‌شود مؤمنان به دستگاه باطل میل و رغبتی نداشته باشند که میل و علاقه خود مقدمه دوستی با اولیای طاغوت است و می‌تواند تا تسلیم شدن در برابر خواسته‌های ابرقدرت‌ها پیش رود. ۲. تبری نسبت به کفار باعث می‌شود مؤمنان با کفار اختلاط و آمیختگی نداشته باشند. در خوردن، خوابیدن، پوشش، ازدواج کردن، معاملات، ارتباطات و... همانند کفار عمل نکنند. به بیانی جامع تبری موجب می‌شود سبک زندگی اهل ایمان متأثر از فرهنگ بیگانگان نشود. ۳. تبری جامعه مؤمنان را در جهت تخریب و تضعیف دستگاه باطل بسیج می‌کند و حرکت در جهت اعتلای کلمه حق شدت می‌گیرد (میرباقری، ۹۵/۰۳/۲۶).

نکته مهم دیگر آنکه تولی نسبت به دستگاه حق زمانی محقق می‌شود که تبری به باطل به وجود آمده باشد. اینکه در زیارت عاشورا می‌خوانیم «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يُجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» اشاره به همین معناست که زمانی انسان به معیت با امام علیه السلام می‌رسد که تبری از دشمنان خدا روزی اش شده باشد (میرباقری، ۹۶/۰۹/۲۷). امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فَيْكَ خَيْرًا، فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفَيْكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِذَا كَانَ



يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فَيْكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ: اگر خواستی بدانی که در وجودت خیر و خوش‌بختی هست یا نه، به درون خود دقت کن. اگر اهل عبادت و طاعت را دوست داری و از اهل معصیت و گناه ناخوشایندی، پس در وجودت خیر و سعادت وجود دارد و خداوند تو را دوست می‌دارد؛ ولی چنانچه از اهل طاعت و عبادت ناخوشایند باشی و به اهل معصیت، عشق و علاقه ورزیدی، پس خیر و خوبی در تو نباشد و خداوند تو را دشمن دارد» (حر عاملی ۱۴۱۴، ۱۶: ۱۸۳).

از این روایت شریف این برداشت را می‌توان کرد که انسانی که در مسیر حق است، نسبت به آنهایی که در وادی ولایت الهی‌اند، حب و در مقابل نسبت به کسانی که در وادی شرک و کفرند، بغض دارد. اگر بخواهیم مفهوم تبری در این روایت را در مقیاسی جامع تفسیر کنیم، این طور بیان می‌داریم که رهپویان حق می‌بایست نسبت به دستگاه کفر، بغض داشته باشند (میرباقری، ۹۵/۰۳/۲۶).

بنابراین مؤمنان مطلقاً نباید به دستگاه باطل میل و رکون پیدا کنند؛ زیرا این میل مقدمات تبعیت را فراهم می‌آورد. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا» (فرقان: ۵۲). برخی مفسران درباره آیه فوق که همین عدم اطاعت از کفار پیامبر را وارد عرصه جهاد کبیر می‌کند، بر این باورند حضرت نبی ﷺ موظف است با قرآن کریم (جاهدتم به) در مقابل طرح کفار ایستادگی کند. به دیگر بیان پیامبر خاتم ﷺ طرحی جامع را برای بشر آورده است که بزرگ‌ترین تهدید برای مستکبران عالم به شمار می‌رود. طرح نبی اکرم ﷺ برای تمامی عرصه‌های زندگی بشر برنامه دارد و نیز محدود به زمانی خاص نیست. حال افراد یا جوامعی که با پیامبر همراه می‌شوند، در تمامی عرصه‌ها و در همه زمان‌ها برای اجرای برنامه جامع الهی یا همان دین اسلام که مطابق با فطرت انسان‌ها و هماهنگ با هستی است و بشر را به سعادت دنیا و آخرت راهنمایی می‌کند، با نظام‌های مادی که اساس در آنها پرستش دنیاست و برنامه الهی در زندگی اجتماعی‌شان جایگاهی ندارد، همواره درگیرند تا زمانی که خداوند وعده خود را محقق کند و حق را پیروز و باطل را به طور کامل نابود گردانند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳).



بایده به این نکته توجه داشت که نظام‌های مادی به‌مانند نظام‌های مدرن در غرب، باطل محض نیستند. این دستگاه‌ها رنگ و لعابی از حق به خود می‌زنند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰)؛ یعنی اگر باطل از آن آمیختگی‌ای که با حق پیدا کرده جدا شود، کسانی که طالب حق‌اند هیچ‌گاه دچار اشتباه نمی‌شوند. در جهان امروز سردادن شعار آزادی، حقوق بشر، برابری و... از همین جنس می‌باشد (میرباقری، ۹۹/۰۶/۳).

در عصر حاضر، نظام استکبار به سردمداری آمریکا که ادعای رهبری دنیا را دارد، سیستمی را در مقیاس جهانی طراحی کرده است که برای عرصه‌های مختلف زندگی بشر اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... برنامه دارد. اگر ملتی همسو با این سیستم نشود و خود را جزئی از اجزای آن قرار ندهد، خود را در معرض یک جنگ تمام عیار قرار داده است؛ چراکه نظام سلطه به وسیله جنگ نرم (تهاجم فرهنگی، تحریم، فشارهای سیاسی و...) یا جنگ سخت (لشکرکشی نظامی، ترور و...) به دنبال تغییر رویکرد ملت‌های مخالف و در صورت عدم تحقق این هدف در صدد از میان برداشتن آنها هستند. بنابراین همان‌طور که گذشت، جوامعی که حول نبی اکرم صلی الله علیه و آله گرد آمده‌اند، وارد عرصه جهاد کبیر می‌شوند که ورود به این عرصه که همان پیروی از حق و سربرداشتن از باطل است، از مسیر عدم رکون به کفار و بغض نسبت به دستگاه باطل می‌گذرد (میرباقری، ۹۶/۰۷/۲۷).

بنابراین در عصر کنونی، نظام کفر جهانی در تلاش برای جهانی کردن فرهنگ دنیاپرستی است و از ابزارهای مختلف در این راستا بهره می‌جوید تا با به رنگ خود درآوردن همه جوامع، زمینه سلطه بر تمامی ملل را فراهم کند. آیا می‌شود کسی فرهنگ غرب را برگزیند و اهل طاعت خدا باشد؟ دلیل مضحک بودن این سؤال از آن جهت است که تمدن غرب، تمدنی مادی است که بر انکار خدا و ارزش‌های الهی بنا شده است. بنابراین اگر کسی از اهل معصیت که امروزه مصداق تماش مستکبران عالم‌اند، تبری نجوید، نمی‌تواند ادعای دیانت و خدادوستی داشته باشد (میرباقری، ۹۵/۰۳/۲۶).

از طرفی انسانی که با ایمان و طاعتش داخل در وادی ولایت خدا و اولیای الهی گشته است، محبت الهی که بالقوه در وجودش نهادینه شده بود، شکوفا می‌گردد. پیوند چنین انسانی با سایر انسان‌ها، حیوانات و طبیعت دایرمدار محبت است، مگر نسبت به کسانی که در برابر خداوند استکبار

ورزیده‌اند. بنابراین در جامعه‌ای که حول امام شکل می‌گیرد، رابطه مؤمنان نسبت به یکدیگر بر مدار محبت است. در چنین جامعه‌ای اصل بر محبت خدا و اولیای خداست و مؤمنان در راه خدا با یکدیگر رابطه محبت‌آمیز دارند.

نمونه این جامعه ایمانی را در سال‌های اخیر در فضای راهپیمایی اربعین حسینی دیده‌ام. عاشقان حضرت اباعبدالله علیه السلام در سرزمین عراق گرد هم می‌آیند که این اجتماع بر مدار محبت و توأم با ایثار و از خودگذشتگی شکل می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای دیگر جمله هابز که «انسان گرگ انسان است»، سخنی نامفهوم و بی‌معناست. در عصر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام نیز چون مردم ولایت خدا و امام زمان را پذیرفته‌اند و در وادی ولایت الله سیر می‌کنند، وجودشان سرشار از محبت الهی است و این موجب می‌شود مناسبات اجتماعی در آن عصر موعود، نه فقط عادلانه بلکه بالاتر از آن فداکارانه است (میرباقری، ۹۶/۵/۲۰).

در مقابل محبت، کینه و دشمنی است که از منظر اسلام ریشه در استکبار بر خدای متعال دارد. ابلیس به جای خضوع و خشوع در برابر خداوند استکبار کرد. این تکبر منجر به عداوت، کینه و دشمنی نسبت به خداوند و بندگان خدا شد. قرآن کریم بارها اشاره کرده است که شیطان تمامی مکر و حیله خود را برای گمراهی انسان به کار می‌بندد: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷-۱۶) و از او به دشمنی آشکار تعبیر کرده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰). به هر حال ریشه همه این دشمنی‌های شیطان سرپیچی از عبودیت حضرت حق است.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، آن است که ابلیس و اعوان و انصارش (شیاطین) دشمنی خود را در قالب محبت اعمال می‌کنند. داستان حضرت آدم و فریب خوردنش که به وسیله قسم خوردن و خیرخواه جلوه‌دادن ابلیس بود، بیانگر همین نکته است (میرباقری، ۹۶/۵/۲۰).

امروز نیز مسلمانان باید هشیار باشند که نظام مستکبر آمریکا که حضرت امام خمینی علیه السلام با بهره‌گیری از تعالیم قرآن و انبیا آن را شیطان بزرگ نامید، برای فریب ملت‌های مسلمان خود را دوست و خیرخواه آنان معرفی می‌کند. لذا اگر از دشمنی نظام استکبار غفلت کنیم، به وعده‌های سیاست‌مدارانش اعتماد می‌کنیم و امضاهایشان را تضمین می‌دانیم.

دیگر آنکه نظام استکباری مدعی حقوق بشر، آزادی و امنیت است و با صدای بلند می‌گوید ما به دنبال صلح در تمام جهان هستیم؛ اما پرواضح است که اینها شعاری بیش نیست و در واقعیت هر ملتی که تسلیم آنها نباشد، همه قوای خود را در جهت دشمنی با آن ملت به کار می‌گیرند. تاریخ نشان داده است اگر نظام سلطه در شرایطی با دشمنانش قراردادی را منعقد کند، مادامی که احساس کند منافعی در خطر است، دیگر به قرارداد پایبند نیست و آن را به راحتی زیر پا می‌گذارد. یکی از مصادیقی که می‌توان به آن اشاره کرد بدعهدی‌های آمریکا و شرکایش در موضوع برجام است (میرباقری، ۹۶/۵/۲۰).

د) معروف و منکر

ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام درباره چیستی معروف سؤال کرد، حضرت فرمودند: «الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ الْمَعْرُوفُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ وَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (بحرانی، ۱۴۱۹، ۵: ۷۴۹). سؤال بعدی ابوحنیفه از چیستی منکر بود که حضرت فرمودند: «اللَّذَانِ ظَلَمَاهُ حَقَّهُ وَ ابْتِزَّاهُ أَمْرُهُ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى كَيْفِهِ» (بحرانی، ۱۴۱۹، ۵: ۷۴۹). پس «معروف» ولایت علی بن ابی‌طالب و «منکر» غاصبان خلافت الهی‌لند. بنابراین می‌توان گفت بالاترین مرتبه امر به معروف، حرکت در جهت شکل‌گیری جامعه‌ای بر محور خدا و امام علیه السلام و بالاترین مرتبه نهی از منکر بیرون‌کردن زمام امور از دست امامان جور است؛ لذا حرکتی که امام حسین علیه السلام علیه حکومت یزید انجام دادند، در این مقیاس تعریف می‌شود؛ چراکه تمامی منکراتی که گریبان‌گیر جامعه مسلمین شده بود، ریشه در ولایت یزید (طاغوت) داشت (میرباقری، ۹۹/۶/۸).

در مورد امر به معروف و نهی از منکر اقدام، اشاعه و اقامه داریم. اگر بخواهیم برای معرفی مثال بزنیم، اینکه کسی خود به مستضعفی کمک می‌کند، این اقدام است. اگر دیگران را دعوت به معروف ذکر شده کند، می‌شود اشاعه. ولی یک وقت فرهنگ کمک به مستضعفان در جامعه‌ای احیا می‌شود که نوع سوم اقامه را اقامه معروف می‌نامیم. حاکمیتی که خود را ذیل توحید تعریف می‌کند، باید معروف‌ها را در جامعه اقامه کند و نیز بستر را طوری فراهم آورد که خوبی‌ها در آن جامعه ارزش و بدی‌ها ضد ارزش تلقی گردد. در مقابل دستگاه باطل نیز شرور را ارزش و خیرات را ضد ارزش



معرفی می‌کند. اینکه در روایات مربوط به ویژگی‌های جوامع انسانی در آخرالزمان داریم که منکر، معروف و معروف، منکر شناخته می‌شود، جهتش آن است که دستگاه باطل بر دنیا سیطره یافته است و فرهنگ خود را بر جهان اقامه می‌کند. با توجه به مطالبی که گذشت، می‌توان گفت اقامه مقدم بر اقدام و اشاعه است؛ چراکه اقامه معروف یا منکر، زمینه را برای ارتکاب و نشر آنها فراهم می‌کند (میرباقری، ۹۶/۰۹/۲۷).

ح) معرفت‌شناسی در مکاتب اسلام و غرب

در فلسفه جدید غرب، ابزارهای شناخت انسان، حس و تجربه و عقل دانسته می‌شوند (ولی‌زاده، ۱۳۹۴، ۵)؛ در حالی که از منظر اسلام ابزارهای شناخت انسان عبارت‌اند از: وحی، فطرت، عقل، قلب و حس. حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک‌سره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از حس و عقل می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد، گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان طور که موجود مادی به مجرد اعتبار دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است». همچنین معتقد است شناخت عقل تا به قلب و افهام نرسد، شناختی ناقص است و ادراک قلبی و رسیدن به حقیقت جز از طریق بندگی حق تعالی و خالی شدن از هوی و هوس ممکن نیست (ساداتی‌نژاد و شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۷-۲۰).

فلسفه جدید غرب جهان را بی‌معنا تفسیر می‌کند؛ جهانی که مبدأ و غایتی ندارد. در این جهان‌بینی انسان موجود مادی است که هرچه از دنیایش بیشتر لذت ببرد، سعادت‌مندتر است؛ از این رو نظام‌های غربی به ژاندارمی می‌مانند که باید پاسدار آزادی‌های فردی باشند، تا بدین وسیله افراد بتوانند تمایلات مادی خود را هرچه بیشتر ارضا کنند (میرباقری، ۹۵/۰۵/۳۱).

اساس نظام‌های اجتماعی در غرب بر انکار خداست یا دست‌کم حذف خدا از عرصه اجتماع است. به عبارتی دیگر روح دولت‌های غربی، بی‌خدایی و انسان‌محوری است. فیلسوفان غرب با



صدای بلند فریاد زده‌اند که در جامعه‌ای که خدا بمیرد، آن جامعه به رشد و توسعه می‌رسد. به باور آنها راه سعادت بشر آن است که دین را کنار بگذارد و با عقل خودبنیاد زندگی اجتماعی را طراحی کند (میرباقری، ۹۵/۱۰/۹).

در فلسفه‌های ماتریالیستی انسان موجودی تک‌بعدی است. در این نگاه رشد انسان فقط در گرو پرورش استعدادهای مادی اوست؛ اما در فلسفه اسلامی، انسان علاوه بر ساحت مادی، دارای ساحتی معنوی است. در این دیدگاه انسان در عالم ماده محدود نشده است و با ارتباط با عالم غیب می‌تواند تا جایی رشد کند که به مرتبه خلیفه‌اللهی نایل آید (سعدآبادی، تسلیمی و پرعزت، ۱۳۹۲: ۶۲۶). در اسلام توسعه هدف نیست، بلکه ابزاری برای رشد و تعالی انسان است. به همین علت زمانی می‌توانیم نظامی را توحیدی بنامیم که در تمامی زمینه‌ها از قبیل سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و زیست‌محیطی، زمینه‌ساز رشد و تعالی فرد و جامعه باشد (میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۵). نظام‌های اجتماعی در غرب مبتنی بر فلسفه امانیستی است که این انسان‌محوری آغازگر منازعات در سطح فردی، اجتماعی و بین‌المللی است. در داخل بر سر کسب قدرت و ثروت و در خارج به خاطر سلطه بر کشورهای دیگر درگیری و کشمکش اتفاق می‌افتد. فلسفه سیاسی غرب که نگاه تک‌بعدی به انسان و جهان دارد، جهت‌گیری سیاست را دست‌یابی به قدرت مادی به هر شیوه‌ای می‌داند. در مقابل سیاست در اسلام، دانشی برای رساندن انسان‌ها به سعادت و میرا از هر گونه خدعه و فریب است. حضرت امام خمینی علیه السلام سیاست را ابزاری برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و رساندن آنها به قرب الهی تعریف می‌کند؛ اما در فلسفه سیاسی غرب، سکولاریزه‌کردن جامعه، راه رسیدن به توسعه معرفی می‌شود (ملکوتیان، ۱۳۹۲: ۱۲۱-۱۲۴). در اسلام، مسیر رشد و توسعه بر مبنای خدامحوری ترسیم می‌گردد؛ از این رو در نظام‌سازی دینی، باید وحی مبنا قرار گیرد و عقل ذیل وحی و ابزاری در خدمت آن می‌باشد؛ در حالی که در غرب وحی را در تعارض با تحلیل علمی از جهان می‌دانند و این باور اساس گرایش غرب به مادی‌گرایی است؛ به همین علت شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی در غرب ریشه در جهان‌بینی مادی دارد (میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۳).



و) دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی

اندیشمندان لیبرال معتقدند توسعه سیاسی از مسیر سکولاریزه‌شدن فرهنگ و دوری جامعه از دین محقق خواهد شد. در مقابل متفکران مسلمان پیشرفت سیاسی را نتیجه خدامحوری و دین‌محوری در جامعه قلمداد می‌کنند. با این مبانی حکومت‌های دینی و سکولار شکل می‌گیرند که مهم‌ترین وجه تمایز آنها رویکردشان نسبت به دین است (ملکوتیان، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

در مردم‌سالاری دینی خواست مردم در چارچوب خواست و اراده الهی است؛ به دیگر بیان خواست مردم در طول اراده خداوند است؛ اما در دموکراسی، خواست مردم مبنای مشروعیت است (ولی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸). اساساً دموکراسی یعنی اعتقاد به اینکه عقل جمعی قادر به تشخیص خیر از شر است و قوانین باید توسط خواست اکثریت وضع شود (عیوضی، ۱۳۸۸: ۸).

در لیبرال دموکراسی دو مقوله دین و سیاست کاملاً از یکدیگر جدانند. اساس سیاست بر امانیسم (انسان‌محوری) است؛ اما در مردم‌سالاری دینی دو امر الهی و سیاسی پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند و اساس سیاست بر خدامحوری است (سرپرست سادات، ۱۳۹۴: ۲۴۹۵). از این رو در مردم‌سالاری دینی رأی مردم در چارچوب دین پذیرفته است؛ اما در دموکراسی غربی رأی اکثریت به طور مطلق ملاک عمل قرار می‌گیرد. «از دیگر شاخص‌های دموکراسی، نسبی‌گرایی است؛ به این معنا که هیچ عقیده و ارزشی را حق مطلق قلمداد نمی‌کنند، در حالی که در اسلام نسبی‌گرایی در عقاید و ارزش‌ها مطرود است؛ چراکه در این عالم حقایقی ثابت وجود دارد» (ولی‌زاده، ۱۳۹۴: ۹-۱۱). از این رو در مردم‌سالاری دینی اکثریت نمی‌توانند محتواسازی‌ای کنند که خارج از ارزش‌های اسلامی است، بلکه محتوا باید بر اصول دین استوار باشد (سرپرست سادات، ۱۳۹۴: ۲۴۹۵).

مقام معظم رهبری درباره نظام الهی می‌فرمایند: «مهم‌ترین کار اصولی‌ای که انقلاب کرده است، تبدیل نظام طاغوت‌سالار به نظام مردم‌سالار است. این مهم‌ترین کاری است که انقلاب کرده است؛ آن هم با الهام از تعالیم اسلامی، نه با مکتب‌های این نظریه‌پرداز و آن نظریه‌پرداز و نقص‌ها و معارضاتی که در حرف‌هایشان هست؛ نه، با الهام از اسلام، با الهام از قرآن. "الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ"؛ نظام الهی در مقابل نظام طاغوتی است



و جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، نظام الهی را معنا کرد به نظام مردم‌سالاری دینی؛ جمهوری اسلامی یعنی این؛ تبدیل کرد نظام طاغوتی را به نظام مردم‌سالار؛ این مهم‌ترین کار است» (حسینی خامنه‌ای، ۹۶/۱۱/۲۹). بنابراین «مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ از طرفی مردم‌سالاری واقعی بدون حاکمیت دین امکان‌پذیر نیست» (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷: ۱۲).

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت مردم‌سالاری دینی بر محور پرستش خدا شکل می‌گیرد؛ چراکه در زمان غیبت، با اذن و نصب عام معصوم علیه السلام، فقیه جامع‌الشرایط، سرپرستی جامعه را بر عهده دارد و مجری احکام الهی است؛ اما اگر حکومتی به غیر از این باشد، یعنی دین خدا و دستوره‌های الهی محور نظام سیاسی نباشد، آن حکومت طاغوت است، حال نامش را چه شاهنشاهی و چه دموکراسی بنامیم. به دیگر بیان زمانی که محور را میل اقلیت یا اکثریت قرار دادیم حکومت طاغوت و درمقابل اگر خواست و اراده خدا محور قرار گیرد، حکومت الهی خواهد بود. امام خمینی علیه السلام در کشف الاسرار می‌نویسد: «هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست، مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانون‌گذارها. آری شهوت‌ران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۲۷: ۲۹۱-۲۹۰). در جایی دیگر از همین کتاب آمده است: «جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم بوده و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است» (امام خمینی، ۱۳۲۷: ۱۸۶).

آیت‌الله میرباقری در این باره می‌گوید: «اساساً اولین مطلبی که در ساختار سیاسی جامعه و در فلسفه سیاسی خود باید تعیین کنیم و موضع قطعی و روشن خود را نسبت به آن اعلام نماییم، همین نکته است که آیا نظام سیاسی بر مدار عبودیت استوار است یا انانیت؟ فرض سومی هم وجود ندارد؛ یا انسان از بندگی خدای متعال آزاد است و بر این اساس، نظام اجتماعی خودش را معماری می‌کند یا در معماری نظام اجتماعی، مقید به بندگی خدای متعال است. بنابراین نخستین تقسیم‌بندی نظامات سیاسی همین است و تقسیم‌بندی‌های بعدی مثل استبدادی و غیراستبدادی و دیگر تقسیم‌بندی‌هایی که منجر به تعریف ده‌ها نوع حکومت شده است، همه بر مدار و در امتداد همین تقسیم‌اولی قرار



دارند. جامعه‌ای خود را بنده خدا می‌داند و در همه شئون خود از جمله در رویکرد به رفتار سیاسی و تصمیم‌گیری برای نظام اجتماعی، عبودیت را مبنا قرار می‌دهد و جامعه‌ای دیگر در رویکرد به نظام سیاسی از عبودیت فارغ است و کاری با خدای متعال ندارد و خودش را مدار تصمیم‌گیری در حوزه نظام سیاسی جامعه می‌پندارد. در جامعه اول همه مردم بنده خدای متعال هستند و منشور بیعت از هر دو طرف، دین خدای متعال است و بر اساس دین بیعت می‌کنند و بر همین اساس، بیعت می‌پذیرند. بیعت به معنای وفاداری نسبت به شایسته‌ترین انسان‌ها در سرپرستی جامعه بر مدار توسعه عبودیت است؛ یعنی با او بیعت می‌کنند که او عبودیت را توسعه دهد؛ چون سرپرستی توسعه اجتماعی باید در خدمت توسعه عبودیت باشد» (میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۳۴). به باور ایشان (میرباقری) ارتباط میان ولی فقیه و مردم در حکومت دینی به گونه‌ای است که «هم در شکل‌گیری قدرت، هم در بقا و دوام قدرت، بیعت مردم سهیم است. مردم بیعت می‌کنند، اما از يك مجرای خاص مشخص و مدوّن، مکلف به بیعت با شایسته‌ترین انسان‌ها هستند و بعد هم مکلف‌اند. در صورتی که ولی اجتماعی از ضوابطی که منشور بیعت بوده، عدول کرد، بیعت خود را بردارند. تشخیص و تعیین این هم بر اساس ضوابط مدوّن و مشخصی است که هماهنگ با فقه و وحی باشد؛ چون هم فقیه و هم امت، بنده خدای متعال هستند؛ یعنی در صبغه عبودیت، فقیهی که مدار حکومت اجتماعی است، با مردمی که با او بیعت می‌کنند، یکی هستند. هم او بر اساس تکلیف بیعت را می‌پذیرد و هم مردم و امت بر اساس تکلیف بیعت می‌کنند. امام خمینی علیه السلام که مبتکر ولایت فقیه در شکل قدرت اجتماعی بودند، تأکید می‌فرمودند که ولایت مطلقه فقیه، نه وکالت است و نه مقید. همچنین می‌فرمودند که مردم ولی نعمت ما هستند و ما خادم آن‌ها هستیم؛ یعنی مردم را بنده خدای متعال می‌دانستند و این گونه نبود که این دو رکن (اسلام و جمهوری) در تئوری ایشان متناقض باشد. وقتی ولی فقیه بیعت را بر اساس عبودیت می‌پذیرد و نه بر اساس انانیت، برای سرپرستی جامعه و خدمت‌گزاری، تکلیف پیدا می‌کند و مکلف است که به بهترین شکل جامعه را به صلاح آن نزدیک کند و این گونه نیست که حاکم دینی از توجه مردم به خودش ارتزاق کند و مبهتج باشد؛ چون این امر خلاف مراحل تکامل تقواست» (میرباقری، ۱۳۹۲: ۱۳۵).



ز) تمدن اسلامی در رویارویی با تمدن غرب

طرح عظیمی را که نبی اکرم ﷺ برای بشر آورده است، نه شریعت محور و نه اخلاق محور بلکه ولایت محور است. در این طرح اخلاق، مناسک و قواعد تابع ولایت الله است. در مقابل این طرح، برنامه‌ای وجود دارد که در تمامی ابعاد تابع ولایت ائمه جور است. بنابراین دو جبهه رویاروی هم قرار می‌گیرند که هر کدام از آنها برای تحقق اهدافش، نظامات اجتماعی شکل می‌دهد. بدین صورت نظام‌هایی بر محوریت ولات جنت یا ولات نار به وجود می‌آیند. باید توجه داشت که هر کدام از این نظام‌ها به دنبال بسط و گسترش خود هستند و برای خارج از قلمرو سرزمینشان برنامه دارند. معمولاً این سیاست برون‌مرزی در گام نخست از طریق ترویج فرهنگ دنبال می‌شود. امروزه سیاست جهانی‌سازی که از سوی قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا اتخاذ شده، در وهله اول فرهنگ ملت‌ها را هدف قرار داده است؛ چراکه اگر ملت‌ها هویت خود را فراموش کنند و دچار استحاله فرهنگی گردند، اینها موجب می‌شود سیاست و اقتصادشان نیز همسویا تابعی از نظام جهانی شود. از این روست که بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی جهانی شدن را معادل آمریکایی شدن می‌دانند. بنابراین دستگاه باطل در پی تسری خود به دیگر جوامع علی‌الخصوص جامعه مؤمنان است؛ زیرا آنها در مقابل جبهه باطل طرح و برنامه دارند؛ طرحی که برای اداره جامعه اختلافات اساسی با طرح مستکبران عالم دارد؛ بلکه به تعبیری در نقطه مقابل آن است. لذا دستگاه باطل یکی از کارهایی که انجام می‌دهد، آن است که نمی‌گذارد فرهنگ توحیدی در جهان ترویج پیدا کند و پیوسته در جهت تخریب و تضعیف آن عمل می‌کند. برای مثال رسانه‌های غربی راهپیمایی اربعین را که در آن فرهنگ خداپرستی موج می‌زند، سانسور می‌کنند، اما از طرفی جنایت‌های گروه تروریستی داعش را که سردمداران خودشان به وجود آورنده آن‌اند، در جهت خراب‌کردن وجهه اسلام به طور گسترده بازتاب می‌دهند (میرباقری، ۹۶/۰۷/۲۷).

قبل از انقلاب اسلامی، جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده بود. دو قطب غربی و شرقی سعادت را جز از طریق عرفی‌سازی زندگی بشر و حذف دین لاقابل از اجتماع، میسر نمی‌دانستند؛ به عبارتی دیگر سکولاریزم وجه اشتراک دو ابر قدرت بود. امپریالیسم و کمونیسم که هر دو معتقد به



زمینی کردن زندگی بشر بودند، دوگانه‌ای را درست کردند که بین توسعه و دین تعارض وجود دارد؛ به این معنا که حکومتی در چارچوب دین نمی‌تواند در مسیر توسعه حرکت کند. این حرف به یک معنا درست است؛ چراکه دین علی‌الخصوص اسلام ناب با توسعه مادی و دنیاپرستی در تعارض است؛ ولی بین رشد و تعالی و پیشرفت و سعادت بشر با اسلام هیچ تعارضی وجود ندارد؛ بلکه اسلام ناب یا همان اسلام اهل بیت برنامه‌ی جامعی برای رشد و تعالی جامعه دارد.

با وقوع انقلاب اسلامی نظریه حضرت امام خمینی علیه السلام که برگرفته از اسلام اهل بیت بود، در تضاد با مبانی تمدن مادی قرار گرفت و به سرعت در سراسر جهان منتشر شد و به رقیبی در برابر الگوی توسعه غربی و شرقی مبدل گشت. حضرت امام علیه السلام حرکت در مسیر انبیا و جمع شدن حول ائمه نور را تنها راه سعادت بشر تلقی کردند. از این رو دوقطبی جدیدی میان اسلام و کفر در جهان به وجود آمد. بعد از فروپاشی شوروی، ساموئل هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد. به اعتقاد او هشت تمدن هستند که مهم‌ترین آنها، لیبرال سرمایه‌داری به رهبری آمریکا و تمدن اسلامی به رهبری ایران است. امروزه تمدن غرب تمام ابزار خود را به کار گرفته و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند تا بتواند جهان را در خود هضم و تمامی تمدن‌ها را در تمدن غرب استحاله کند (میرباقری، ۹۵/۰۵/۳۱).

تمدن غرب می‌خواهد ایدئولوژی خود را در سراسر جهان گسترش دهد. آنها موضوع جامعه جهانی را مطرح می‌کنند و خود را رهبر جهان می‌نامند. نظام سرمایه‌داری تمام ابزار خود را به کار گرفته تا سایر ملل از جمله کشورهای اسلامی را با خود همفکر و همسو کند. به نظر می‌رسد بهترین دفاع در برابر این تمدن پیچیده و فراگیر، حمله است. رهبری انقلاب درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌فرمایند: «سیدجمال‌الدین اسدآبادی در صدد آن نبود که از اسلام دفاع کند، بلکه او سنگ‌های فکر و فرهنگ و تمدن غرب را از موضع اسلامی خود بمباران می‌کرد تا آنها از خودشان دفاع کنند. او به آنها هجوم می‌برد».

برخی جریان‌ها در کشور بر این تصورند که می‌شود با غربی‌ها مصالحه و با تنش‌زدایی زندگی مسالمت‌آمیزی را با آنها برقرار کرد. اما واقعیت آن است که هژمونی غرب تا جمهوری اسلامی را همسو با نظام سرمایه‌داری جهانی نکند، دست از ستیز برنمی‌دارد: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰). آنچه میان ما و قدرت‌های غربی فاصله انداخته و ایجاد



درگیری کرده، حاکمیت اسلام است؛ چراکه ریشه منازعات بر سر پرستش است: «امام -رحمة الله علیه- نیز می‌فرمود: جنگ با ما نه به خاطر ایرانی بودن، بلکه به خاطر اسلام است و اگر دست از اسلام برداریم، تمام است و با ما کاری ندارند» (میرباقری، ۹۵/۱۰/۹).

۴. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، از منظر آیات و روایات صلاح و فساد در بستر پرستش خدا یا غیر خدا شکل می‌گیرد. انواع نظام‌های مادی با تغییر، انقلاب و بهینه‌سازی در درون خودشان، در صدد اصلاح خود بوده‌اند؛ اما چون این تغییرات در چارچوب پرستش غیر خداست، نتیجه‌ای جز فساد در عالم به همراه نداشته است. از منظر شیعه، اصلاح حقیقی بدون در نظر گرفتن خدا، ولایت و معاد امکان ندارد؛ لذا مفاهیم صلاح و فساد در این نگرش متفاوت از تعاریف این دو مفهوم در مکاتب مادی است؛ همچنین بیان داشتیم که بالاترین مرتبه امر به معروف، حرکت در جهت شکل‌گیری جامعه‌ای بر محور خدا و امام علیه‌السلام و بالاترین مرتبه نهی از منکر بیرون‌کردن زمام امور از دست امامان جور است.

کسانی که نظام اجتماعی را بر مبنای توحید شکل داده‌اند، نمی‌شود نسبت به دستگاه حق و باطل بی‌تفاوت باشند؛ باید نسبت به دستگاهی تولی و نسبت به دیگری تبری داشته باشند و این تولی و تبری کمالش به این است که با تمام قوا باشد.

دیگر آنکه از آنجا که نظام کفر جهانی در تلاش برای جهانی کردن فرهنگ دنیاپرستی است، برای این هدف سیستمی را در مقیاس جهانی طراحی کرده است. اگر ملتی همسو با این سیستم نشود و خود را جزئی از اجزای آن قرار ندهد، خود را در معرض تهدیدات مختلف قرار داده است. بنابراین جوامعی که حول پرستش خدا گرد آمده‌اند، با پیروی از حق و عدم متابعت از باطل وارد جنگی تمام‌عیار شده‌اند.

خلاصه کلام آنکه در عصر کنونی به نظر می‌رسد جبهه حق در مسیر مبارزه با جبهه باطل در وهله اول نیازمند تشکیل نظامی الهی و بعد از آن، تهیه نرم‌افزارهایی با مبانی اسلامی است. بر این اساس می‌توان به‌راحتی پیش‌بینی کرد که هرچه این نرم‌افزارها با دقت و قوت بیشتری طراحی و اجرایی شود، از پیشرفت و قدرت نظام‌های مادی کاسته می‌شود. دقیقاً به همین علت است که بعد از انقلاب



اسلامی، آمریکا از هیچ دشمنی اعم از جنگ، تحریم و ترور و... دریغ نکرده است؛ چراکه صاحبان زر و زور این را به خوبی دانسته‌اند که اگر جمهوری اسلامی به موفقیت‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و نظامی برسد، طبعاً فرهنگ توحیدی در جهان گسترش پیدا خواهد کرد.



۵. منابع

قرآن کریم.

- بحرالعلوم، محمد (۱۳۶۲). بلغه الفقیه. ج ۳، تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۹ق). البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۵، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت در قرآن. قم: انتشارات اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۱۶، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۲۷). کشف الاسرار. تهران: انتشارات اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق). مفردات قرآن کریم. بیروت-دمشق: دار القلم-الدار الشامیه.
- رضی، سید محمد بن حسین (گردآورنده) (۱۴۲۷ق). نهج البلاغه. قم: مؤسسه دار الهجره.
- ساداتی‌نژاد، سیدمهدی و شیرازی، علی (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای مبانی معرفت‌شناختی در نظریه مردم‌سالاری دینی و نظریه دموکراسی مشورتی با تاکید بر دیدگاه امام خمینی و یورگن هابرماس. فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، ۷ (۳).
- سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۴). نظریه استحکام ساخت درونی قدرت مملی جمهوری اسلامی ایران. مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- سعدآبادی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۲). الگوی پیشرفت و تعالی علوی. مجموعه مقالات دومین کنفرانس مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. ج ۱، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸). مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال‌دموکراسی. راهبرد یاس، (۳۱)، بهار ۱۳۸۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. ج ۸، تهران: انتشارات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). بحار الانوار. ج ۴۴، ۵۱ و ۶۹، تهران: انتشارات اسلامی.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای مبانی اندیشه‌ای و کارکردهای مفهوم آزادی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران. ماهنامه معارف، (۹۵).
- موسوی، سیدعلی (۱۳۹۱). از معناگرایی تا لذت‌گرایی دو رویکرد به آزادی در دو سپهر معرفتی. مجموعه



مقالات چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۲). روش و منبع تولید الگوی پیشرفت. مجموعه مقالات دومین کنفرانس مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۲). شرط و شروط یک تفیذ؛ بررسی تفاوت نظام بیعت و نظام رأی در اداره جامعه. مجله سوره اندیشه، (۷۰)، ۱۳۶-۱۳۳.

نجفی، موسی، و یوسفی، بتول (۱۳۹۷). نسبت نظام دینی، تمدن غرب (تمدن موجود) و تمدن مهدوی (تمدن موعود). فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، ۹ (۱).

ولی‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۹۴). مقایسه مبانی و شاخص‌های مردم‌سالاری دینی با لیبرال‌دموکراسی. کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه، شیراز: مرکز توسعه آموزشهای نوین ایران (متانا).

منابع اینترنتی

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). متن بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی. بازیابی شده در تاریخ ۹۶/۱۱/۲۹، در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۸۹۷۵>.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۹). ویدئو با عنوان «وای به روزی که یک علامه طباطبایی پیدا نکنی». بازیابی شده در تاریخ ۹۹/۰۸/۲۵، در:

<https://iqna.ir/fa/news>.

میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). فرایند تفکیک جریان حق و باطل در عالم و سیر مؤمنین در این مسیر. متن سخنرانی در مسجد الزهرا تهران به تاریخ ۹۵/۵/۱، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). وظایف حوزه انقلابی در تمدن اسلامی و رویارویی با تمدن غرب. متن سخنرانی در جمع طلاب حوزه علمیه همدان به تاریخ ۹۵/۵/۳۱، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). بررسی نظریات تحلیل نسبت به تمدن غرب، ریشه‌یابی بحث مواجهه تمدنی ایمان و کفر در فلسفه تاریخ. متن سخنرانی به تاریخ ۹۵/۵/۲۰، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). نزاع کفر و توحید بر سر اله و معبود؛ پیروزی قطعی و نهایی جبهه حق. متن سخنرانی در سالگرد حادثه نهم دی در استان البرز به تاریخ ۹۵/۱۰/۹، در:



<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۴). تحقیق، فریفتگی و انحلال بسترساز نفوذ فرهنگی. متن سخنرانی در جامعه الزهرا و طلاب حوزه علمیه خواهران به تاریخ ۹۴/۱۰/۱۷، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۹). تبیین حقیقت فساد و صلاح در ساحت ولایت حق و باطل ذیل سوره اعراف. متن سخنرانی در جلسه دوازدهم شرح کتاب الحجج کافی به تاریخ ۹۹/۰۹/۴، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۹). لزوم تبیین مفاهیم اصلاح و فساد بر اساس معارف و پرهیز از عرفی سازی مفاهیم دینی. متن سخنرانی در جلسه پایانی هیئت ثارالله به تاریخ ۹۹/۰۶/۱۰، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۶). جریان حق و باطل و اقامه تولی و تبری تاریخی برای جداشدن و تمحیص مؤمنین از جریان باطل، متن سخنرانی در همایش مبلغین فاطمیه در مشهد مقدس به تاریخ ۹۶/۰۹/۲۷، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۵). تولی و تبری تنها راه حفظ مؤمنین در عالم دنیا. متن سخنرانی در جلسه چهارم شبهای ماه رمضان شاهرود به تاریخ ۹۵/۰۳/۲۶، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۹). دنیای مدرن و اعلام استغنا از تعالیم انبیا و تنظیم ساختارهای اجتماعی بر محور منافع طواغیت. متن سخنرانی در جلسه پنجم هیئت ثارالله به تاریخ ۹۹/۰۶/۳، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۶). درگیری و نزاع همه جانبه جبهه حق و باطل با محوریت ولایت و خلافت الهی. متن سخنرانی در جلسه هشتم هیئت ثارالله به تاریخ ۹۶/۰۷/۲۷، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.

میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۹۶). جهاد کبیر در مقابل دستگاه شیطان و جامعه جهانی. متن سخنرانی در جلسه سوم هیئت اندیشه شهرکرد به تاریخ ۹۶/۰۵/۲۰، در:

<http://mirbaqeri.ir/articles>.